

باسمه تعالی

- ۱ حجیت عرفیه قطع
- ۲ اثبات حجیت عرفی قطع
- ۲ مقام اول: در دائره انسان با انسان
- ۳ مقام دوم: در دائره انسان و خداوند
- ۳ جمع بندی: عدم حجیت عرفی قطع

موضوع: حجج و امارات (قطع / حجیت عرفی قطع)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در مورد حجیت عقلیه و عقلائی قطع بحث شد. گفته شد نفس قطع حجیت عقلائی هم ندارد، زیرا در بین عقلاء قطع معذر نیست بلکه سبب قطع ممکن است معذر باشد؛ و قطع منجز هم نیست زیرا هر تکلیفی نزد عقلاء منجز است مگر عذری در بین باشد.

حجیت عرفیه قطع

مراد از حجیت عرفیه قطع این است که آیا بر اساس حُسن و قبح عرفی (نه عقلی یا عقلائی) قطع حجّت است؟ قبل از ورود به بحث حسن و قبح عرفی توضیح داده می‌شود. به طور اجمال حُسن و قبح سه قسم است: حُسن و قبح عقلی؛ و حُسن و قبح عقلائی؛ و حُسن و قبح عرفی؛

تفاوت «حُسن و قبح عرفی» با «حُسن و قبح عقلی» در این است که حسن و قبح عقلی دو امر واقعی هستند مانند «علیت» و «استحاله» و «تلازم» که از امور واقعی هستند؛ اما حسن و قبح عرفی از امور اعتباری هستند مانند «ملکیت» و «زوجیت» که از امور اعتباری هستند.

هرچند «حُسن و قبح عرفی» و «حُسن و قبح عقلائی» هر دو از امور اعتباری هستند، اما سه تفاوت دارند:

الف. منشأ حسن و قبح عقلائی همیشه حفظ نظام است. اگر منشأ حُسن و قبح حفظ نظام نباشد، عرفی می‌شود. پس تفاوت اول در منشأ اعتبار عقلاء است.

ب. زمان و مکان و دیانت و مانند آنها در حُسن و قبح عقلائی تأثیری ندارد، اما در حُسن و قبح عرفی مؤثر است. یعنی اینکه در قدیم یا در آینده یا در آن مکان خاص و یا در بین مسلمین، چنین حُسن و قبحی وجود دارد، مربوط به حُسن و قبح عقلائی نیست بلکه مربوط به حُسن و قبح عرفی است. البته حُسن و قبح عقلائی نیز ممکن است به لحاظ مصداق در عرف‌های

مختلف یا زمان‌های مختلف تغییر کند، اما علت آن، تغییر موضوع است. به عنوان مثال برده داری در گذشته ممد نظام اجتماعی بوده، اما امروزه موجب اخلال به نظام اجتماعی است. پس سیره عقلاء عوض نشده بلکه موضوع عوض شده است. مثال دیگر اینکه اگر زمانی بیاید که دروغ محل به نظام اجتماعی نباشد، قبیح نخواهد بود.

ج. حُسن و قبیح عقلانی فقط در دائره فعل اختیاری انسان در قبال سائر انسان‌هاست، اما حُسن و قبیح عرفی اعم بوده و در دائره رفتار خداوند در مقابل انسان، و رفتار انسان در مقابل خداوند نیز می‌شود. به عنوان مثال در عرف مسلمین معصیت، قبیح است؛ و یا در تمام عرف‌ها عذاب الهی نسبت به اطفال قبیح است (یعنی حتی کسانی که به خداوند اعتقاد ندارند، این مطلب را قبول دارند که اگر خدایی باشد اینکه در قیامت اطفال را به جهنم ببرد، کار قبیحی است)؛ و یا تعذیب حیوان در دنیا قبیح است، که قبیح عرفی دارد؛

«حُسن و قبیح عرفی» برگرفته از آداب و سنن و اعتقادات و تعلیم و تربیت، و یا از «حُسن و قبیح عقلانی» است. توضیح اینکه عرف تفتن ندارد که خداوند خارج از دائره عقلاست، لذا همانطور که عقلاء تعذیب صغار در دنیا را قبیح می‌دانند، در نظر عرف تعذیب آنها توسط خداوند نیز قبیح است. در واقع عرف در حال شبیه‌سازی است یعنی تمثیل می‌کند.

اثبات حجیت عرفی قطع

با توجه به مقدمه فوق این سوال مطرح است که آیا قطع در نظر عرف حجّت است؟ یعنی فرض شود قطع به تکلیف فعلی پیدا شده و با آن مخالفت شده، آیا عقوبت مولی نسبت به آن قبیح است (تا قطع منجز نباشد)، و یا قبیح نیست (تا قطع منجز باشد)؟

مقام اول: در دائره انسان با انسان

در رابطه انسان با انسان، قطع نزد عرف معذّر نیست. توضیح اینکه اگر کسی با تکلیف فعلی که قطع به عدم آن دارد مخالفت نماید، معذور نیست. البته در این موارد ممکن است قطع، شخصی یا نوعی باشد. اگر قطع نوعی باشد سبب قطع نزد عرف معذّر است؛ و اگر قطع شخصی باشد مجازات مخالف، قبیح نیست (یعنی نه خود قطع و نه سبب آن، عذر عرفی محسوب نمی‌شود). همین طور قطع در رابطه انسان با انسان منجز هم نیست. البته اگر با تکلیف فعلی مقطوع مخالفت نماید، مجازات می‌شود؛ زیرا عرف هم مانند عقلاء است یعنی هر تکلیفی را منجز می‌داند مگر عذری وجود داشته باشد (لذا در عرف جاهل مرکب هم

۱. منکرین حسن و قبح عقلی، رفتار خداوند را بر اساس حسن و قبح عرفی می‌دانند؛ زیرا حُسن و قبح عقلی را مورد انکار آنها بوده، و رفتار خداوند نیز از حُسن و قبح عقلانی موضوعاً خارج است.

به نفس مخالفت مستحق عقوبت است؛ اما این تنجیز به سبب قطع نیست، بلکه به سبب عدم وجود معذّر است. بنابراین نفس قطع در نزد عرف، نه معذّر و نه منجز نیست.

مقام دوم: در دائره انسان و خداوند

در رابطه انسان و خداوند نیز عرف دقیقاً همان نظری را دارد که در رابطه انسان با انسان دارد. یعنی قطع نه معذّر و نه منجز تکلیف نمی‌باشد؛ زیرا عرف تفاوتی بین موالی عرفی و مولای حقیقی نمی‌بیند.

جمع بندی: عدم حجیت عرفی قطع

جمع بندی اینکه حجیت قطع بر اساس حسن و قبح عقلی، مورد قبول نیست زیرا وجوب اطاعت فطری است نه عقلی؛ و بر اساس حسن و قبح عقلانی نیز قطع حجّت نیست زیرا رفتار خداوند از دائره عقلانی خارج است؛ و بر اساس حسن و قبح عرفی نیز قطع حجّت نیست زیرا عرف قطع را عذر یا منجز نمی‌داند.^۲

^۲. حجیت عقلی یا عقلانی یا عرفی، بر اساس حسن و قبح هستند؛ اما حجیت شرعی بر اساس حسن و قبح نیست.